

مقایسه در شعر بیدل دهلوی و نصیر گولروی

دکتر محمد شاه کهگه

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جی سی، فیصل آباد- پاکستان

چکیده:

نصیرالدین نصیر گولروی یکی از شاعران برجسته فارسی روزگار معاصر در پاکستان است. سبک شعرش شدیداً تحت تاثیر شعر بیدل دهلوی قرار گرفته است. رباعی های او بیشتر تحت تاثیر عواطف و احساسات درونی وی سروده شده و در آن ها قصد تعلیم نبوده است. به همین سبب شور و وجد و حال ویژه ای در آن ها محسوس است. وی در رباعی گویی به بیدل دهلوی اعتنا داشته است. وی نه تنها در شعرش از بنرو اندیشه بیدل استفاده کرده است. بیدل برای نصیر گولروی فقط شاعر نیست بلکه عارفی است، ژرف اندیش و فیلسوفی است صافی دل، او خودش را کوچه نشین بیدل می نامد و مجموعه شعر خود با نام "عرش ناز" را به بیدل معنون کرده است.

واژه های کلیدی: شاعر گولروی، پاکستان، شاعر دهلوی، هند، اندیشه بیدل، فکر

نصیر، فیلسوف.

میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی ثم الدهلوی در سال ۱۰۵۴هـ ولادت یافت و به هفتاد و نه سالگی به دورد حیات گفت-او پیر میکده سخندانی و افلاطون خم نشین یونان معانی بود یعنی از قوم ارلاس بود-املش از ترکان جغتای برلاس بود و در هندوستان متولد و تربیت شد و بیشتر عمر خود را در شابهجهان آباد به عزلت و آزادی گزراند و سرگرم تفکرات عارفانه و ایجاد آثار فراوان منظوم و منثور خود بود- کلامش سه بار در هندوستان و دو بار به طور کامل در افغانستان و ایران به چاپ رسیده است-وی در نظم و نثر سبکی خاص داشت و در اشعارش افکار عرفانی بامضامین پیچیده واستعارات و کنایات در هم آمیخته، بیدل در خیال بندی و ایراد مضامین باریک مصر بود-بزرگانی که بیدل را خضر طریقت و راهنا بو دندواو از محضر شریف آنها استفاده می نموده عبارتند از شیخ کمال، شاه قاسم هواللهی، شاه فاضل و شاه کابلی-

بیدل برای نصیر گولروی فقط شاعر نیست بلکه عارفی است، ژرف اندیش و فیلسوفی است، صافی دل، او خودش را "کوچه نشین بیدل" می نامد و مجموعه شعر خود با نام "عرش ناز" را به بیدل معنون کرده است وی لقب های مسجع و مقفی نثاروی کرده است:

به نام افلاطون دانش کده حقایق، جالینوس عزلت گاه دقایق، مفخر عرفای اعصار، مرجع فضلاء امصار، حیرت خانه رموز و اسرار، کشف معضلات معارف حلال نکات عوارف، سباح عجله فصاحت، سیاح حدایق بلاغت، حارس عقل و شرح، عارف اصل و فرع، سالک بادیه تجرید، نقطه دایره توحید، ادب یافته عتبه عبودیت، نواخته نوال باب ربوبیت، مجزوب وحدت، مفتی بدایت، مکمل به اکلیل سخن، مطرزه طراز علم و فن، تربیت یافته اولیاء، خلاصه فیضان اصفیاء، نباض فطرت انسانی، خطیب منبر سحر بیانی، سلطان اقلیم الفاظ

و معانی، مسافر رسیده منزل، فقیر مستغنی دل، ابوالفضائل حضرت میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی ثم الدہلوی قدس سرہ العزیز تقدیم می کنم۔" [نصیر الدین، عرش ناز۔ ص ۳]

درباره بیدل دہلوی، سخنور بزرگ دیگر شبہ قارہ اسداللہ خان غالب دہلوی [د: ۱۸۶۹م] گفته است:

گر ملے حضرت بیدل کا خط لوح مزار

اسد، آئینہ پرواز معانی مانگے

[غالب دہلوی، دیوان غالب۔ ص ۴۲۸]

جای دیگر:

طرز بیدل میں ریختہ لکھنا

اسد اللہ خان قیامت ہے

[ہمو۔ ص ۲۵۱]

سید نصیر الدین نصیر گیلانی گولروی یکی از شاعران بر جسته فارسی روزگار معاصر در پاکستان وی در شعر سرایی اش به انواع مختلف شعر فارسی مانند قصیده، مثنوی، رباعی، غزل و قطع پرداخته است۔ بدین دلیل شعرش دارای تنوع ویژه های از نظر قالب های شعری است۔ آثار ارزشمندش نشان گر مهارت فراوان شاعر به انواع سنتی شعر فارسی است یعنی نصیر در تمام اقسام شعر از قصیده، رباعی، مثنوی، غزل، قطع و مستزاد سروده است ولی شهرت او به واسطه رباعی ها و غزل های دل نشین و روان است کہ در این نوع شعر از خود استادی نشان داده و در زمان خود در هنر رباعی و غزل سرایی بی

نظیر بوده است. شعرهایش در محکم، روان و دارای نکات باری و مطالب بدیع و مضمون های تازه و از مطالب عرفانی و حکمتی مملو است و در بعضی از آنها لغات و تعبیرات و تکیب نوین به کار برده است مانند این بیت ها:

اگرچه دامن کشیده ازمن ولی فتادم به پای نازش

بگفتمش، زحمت علاجی، تبسمی کرد و گفت، آری

اگ تو خوابش زسازبستی رسی به آهنگ نغمه کن

الاپ در وجدگاه عالم فی دهانی دهاپاماماگاری [نصرین الدین - عرش ناز، ص ۳۰]

سبک شعرش شدیداً تحت تأثیر شعرمولوی، خسرو و بیدل قرار گرفته است. بیشتر غزل های وی به پیروی از خسرو و بیدل سروده شده است. در غزل های نصیرالدین نصیر رنگ صوفیانه نمایان است. او در غزل فارسی و اردو شیوه خاصی و منفرد داشت. شیوه خاصی و منفرد داشت. شیوه ویدرمیان مردم پسندیده بود. نصیر گیلانی ادعای کرد که طرز وی یگانه است و اعتراف می کرد که او در غزل های خود چاشنی عشق، مستی درد و غم ولزت معنی را از میخانه بیدل دهلوی گرفته است.

بیدل دهلوی:

دور از بساط وصل تو مایم و دیده ای

چون شمع کشته داغ نگاه رمیده ای

بیدل ز کشتزار تمنا ست حاصلم

تخم دلی به سعی شکستن دمیده ای

[بیدل دهلوی، دیوان بیدل- ص ۱۳۸۶]

نصیر گولروی:

سرلوح مصحف رخ گشا که بهار صبح دمیده ای

کریمی که یوسف رحمتی، نظری که دولت دیده ای

طرب ای نصیر ابواللیان چه شوی فسرده ز ابلهان

که تودر نگاه چمن دلان بمه جلوه ای، بمه دیده ای

بیدل دهلوی:

بمه راست زین چمن آرزو که به کام دل ثمری رسد

من و پریشانی حسرتی که ز نامه گل به سری رسد

نگهی نکرده ز خود سفر، ز کمال خود چه برد اثر

برویم در پی آن قدر که به ماز ما خبری رسد

[بیدل دهلوی، دیوان بیدل، ص ۸۱۱]

نصیر گولروی:

اگر است در دلت آرزو که نظریه خوش نظری رسد

به حریم جلوه خود نشین که ترا ازو خبری رسد

شب تارو گریه مستقل منم و کشاکش زخم دل

به امید آن که ستاره ای سر مطلع سحری رسد

مدد ای کرشمه آرزو که نصیر در ره جستجو

نفسی کشد، سبخی زند، قدمی نهد، به دری رسد

[نصیر الدین، عرش ناز، ص ۳۶]

بیدل دهلوی:

تب و تاب اشک چکیده ام که رسد به معنی راز من

ز شکست شیشه دل مگر شنوی حدیث گداز من

ز ترانه ای که ادا کنم چکنم اگر نه حیا کنم

ز دل فسرده چه وا کنم گره است رشته ساز من

اگر غبار زمین کنی و گر آسمان برین کنی

من اسیر بیدل بیکسی تو کریم بنده نواز من

[بیدل دهلوی، ص ۱۲۰۲]

نصیر گولروی:

چه سخن رسید ز شور دل به لبان زمزمه ساز من

که به خلق رفته قیامتی ز نوای سینه گداز من

چه طلسم حیرت مطلقم، چه فسون عقل مجردی

نه به من رسد تگ و تاز تو نه به تو رسد تگ و تاز من

چه کنم نصیر به ناکسان نظر بوس پی آب و نان

که بزار مرحمت و کرم نموده میر حجاز من

[نصیرالدین، عرش ناز، ص ۳۸]

بیدل دهلوی:

آیین خود آبی از روز الست استش

دل تحفه مبر آن جا کایینه به دست استش

نخچیر فنا غیر از تسلیم چه اندیشد

در رنگ تو پردازد تیری که به دست استش

توفا کشا کشته وضع نفس است این جا

ما ماهی آن بحریم کاین صورت شست استش

[بیدل دهلوی، ص ۱۸۶]

رنگ نصیر گولروی ملاحظه بکنید:

تعالی الله چه زیبا بر سر محفل نشست استش

تو گویی جان و ایمان دل عالم به دست استش

کجا اغیار و اعداء، خویش را بیگانه می بینم
 که از پیوستنش بس وحشت افزاتر گسست استش
 خضر در سبزه خطش بهار زندگی جوید
 مسیحا نیم جان در یادِ لعلی پرست استش
 [نصیر الدین، عرش ناز، ص ۴۰]

بیدل دهلوی:

چو سرشک، بی سرو پایِ ام قدمی نزد به هوای تو
 تو گویی جان و ایمان دل عالم به دست استش
 نه به دل ز عجز رسا رسم، نه به رمز آئنه وا رسم
 به کجا رسم که به جا رسم، من غافل از همه جای تو

من بیدل وصف انس و جان دل خاک تا سر آسمان
 به فدای تو به فدای تو به فدای تو به فدای تو
 [بیدل دهلوی، ص ۱۲۷۲]

نصیر گولروی:

چه دلی مستِ طرب نشد ز دو چشم باده به جام تو
 چه قیامت است که سر زرد ز خرام فتنه گام تو

به مقام صلح رسیم کی، تو به زهد و من به هوای می

به تاَمَلی مژه باز کن چه جواب من، چه اسلام تو

شده غرق زورق آرزو به هجوم جَه جستجو

کرم ای نصیر شکستگان! که نصیر خسته غلام تو

[نصیر الدین، عرش ناز، ص ۴۴]

از امتیازات شعر نصیر گولروی این است که او نکته های عرفانی و عشقی حقیقی را در پیرایه عشق مجازی ادا می کند- صفات و شون شاید مطلق را در زلف و خط و خال و لب و دندان می آورد- عرفا و مشایخ را رند باده خوار و پیر خرابات و غیره نام می برد و اعمال آنان را به شکل شراب و نغمه و دف و چنگ نشان می دهد- مدارج و مقامات سلوک و درویشی یعنی صبر و رضا و تسلیم و توکل و قناعت را عنوان دیگر می دهد- طعن و تعریض محتسب و زاهد و فقیه می نماید- او گرایش به تصوف دارد و مشرب عرفان مورد پسند او است- تصوف در نظر وی صفای باطن و جمعیت خاطر و پاکی اخلاق است- بعضی- از ابیات عرفانی او به شرح زیر است:

صوفی که به زعم قلب آگاه خوش است

واعظ به امید اجرت از شاه خوش است

چون هر دو نیند در خور صحبت و فیض

رندی کن و گوشه گیر کاین راه خوش است

[همو، ص ۴۲]

جای دیگر روش نصیر این است:

دل صاف کن آینه جبینی این است

خیری بگزین مشرب دینی این است

با خلق نشستن و به حق پیوستن

در مسلک ما گوشه نشینی این است

[همو، ص ۱۳۰]

جای دیگر، درباره تسلیم و رضا و توکل به این طور می گوید:

سر لوح مصحف رخ گشا که بهار صبح دمیده ای

کرمی که یوسف رحمتی، نظری که دولت دیده ای

چه قدر به خواهش ما سوا، رم تست هر ز گی آشنا

که دل تو طور تجلی و تو به طوف کعبه دویده ای

طرب ای نصیر ابوالبیان چه شوی فسرده ز ابلهپان

که تو در نگاه چمن دلان همه جلوه ای، همه دیده ای

[همو، ص ۴۲، ۴۱]

افزون برآن:

از دکان جو فروشان جو طلب

دژمعنی از دکانی دیگر است

در طریق جستجوی بی نشان

بی نشان گشتن نشانی دیگر است

[همو، ص ۴۶]

نتیجه گیری

سبک شعرش شدیداً تحتِ تاثیر شعر مولوی، سعدی، خسرو، حافظ و بیدل قرار گرفته است. بیشتر غزل های وی به پیروی از سعدی، خسرو، حافظ و بیدل سروده شده است. نصیر گیلانی با شعرا و شاعران بزرگ آشنا بود و از بعضی. از آنان در آثار خود نام برده یا مصراع های آنان نقل کرده است. مهارت وی در زبان فارسی و استادی او در زبان شعر، بی شک نتیجه مطالعه دقیق و گزیده وی در دیوان ها و منظومه های گوناگون شعر هزار ساله فارسی تواند بود. رباعی های او بیشتر تحت تاثیر عواطف و احساسات درونی وی سروده شده و در آن ها قصد تعلیم نبوده است. به همین سبب شور و وجد و حال و هوای آن در آنها محسوس است. وی در رباعی گویی به بیدل دهلوی اعتنا داشته است. وی نه تنها در شعرش از هنر و اندیشه بیدل استفاده کرده است بلکه در آثار منشورش به زبان اردو نیز به شرح و تفسیر نکته های دقیق اندیشه های بیدل پرداخته و حق مطلب را به نحوی دانشمندانه و عارفانه ادا کرده است.

کتابشناسی منابع:

- بیدل دهلوی، عبدالقادر، ۱۳۸۹ ش، دیوان بیدل دهلوی، موسسه انتشارات نگاه،

تهران-

- بیدل دهلوی، عبدالقادر، ۱۳۸۶ش، گزیده غزلیات بیدل، به کوشش مُجد کاظم کاظمی، تهران-
- غالب دهلوی، اسد الله خان، ۱۹۹۲م، دیوان غالب، امتیاز علی خان عرشی، مجلس ترقی ادب، لاهور-
- غالب دهلوی، اسد الله خان، ۲۰۰۳م، دیوان غالب، اردو، موسسه غالب، ایوان غالب، دهلی نو-
- غالب، اسد الله خان، ۱۹۷۶م، کلیات غالب فارسی، به کوشش مرتضی حسین فاضل لکنوی، مجلس ترقی ادب، لاهور-
- نصیر الدین گولروی، ۲۰۰۰م، عرش ناز، مکتبه مهریه نصیریه، گولره شریف، اسلام آباد-
- نصیر الدین گولروی، ۱۹۸۲م، آغوش حیرت، مکتبه مهریه نصیریه، گولره شریف، اسلام آباد-